



# زبان و کلام آقای برادر از منظر قرآن و عترت

محمد حسن صریح مفروز  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث  
از دانشگاه تربیت مدرس تهران

## چکیده

زبان یکی از اعضای مهم است که انسان با بکارگیری صحیح آن می تواند در جهت سعادت خود و دیگران گام های مؤثری بردارد و به عکس با به خدمت درآوردن آن در راه های ناصواب خود و دیگران را به ورطه ی هلاک و نابودی سوق دهد.

یکی از بزرگ ترین نعمات خداوند که به واسطه ی زبان به انسان عطا شده، نعمت سخن گفتن و بیان است. در اهمیت این خصلت ویژه آدمی همان بس که خداوند پس از متذکر شدن تعلیم قرآن خلقت انسان، آن را ذکر نموده و می فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَمَّا تَقُولُ﴾ حَقُّ لَاسِنٍ، عَمَّه نَبِيَانُ ﴿١﴾

خداوند رحمان قوت را آموزش داد، انسان را آفرید، به او زبان آموخت»

حضرت عقی نقیبه در اربعه طیبه (زبان) فرموده اند:

در میان عبادات و طاعتی که را عضاء و جوارح انسان سر می زند عبادتی کم زحمت تر و کم مؤنه تر و در عین حال گرانیه تر نزد خدا از سخن وجود ندارد، البته در صورتی که کلام برای رضای خدا و به قصد بیان رحمت و گستری نعمت های او باشد، زیرا بر همه مشهود است که خداوند میان خود و پیامبران جهت کشف سراز و بیان حقایق و اظهار علوم پنهانی خود چیزی را جز کلام واسطه قرار نداده و وحی و تفسیر مضرب به وسیله کلام صورت گرفته است، چنان که میان پیامبران و مردم نیز وسیله ای جز سخن نبی بلاغ رسالت وجود ندارد. از اینجا روشن می شود که سخن بهترین وسیله و ظریف ترین عبادت است و همچنین هیچ گناهی نزد خداوند سنگین تر و به کیفر نزدیک تر و پیش مردم نکوهیده تر و ندرحت کننده تر از سخن نیست.»

آری، به وسیله زبان است که انسان با اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبران او از بلیدی و خباثت کفر و شرک پاک می گردد. به تبلیغ دین او می پردازد و دیگران را به راه راست رهنمون می سازد. صلاح ذات نبین می کند. امر به معروف و نهی از منکر می نماید و... همان گونه که می تواند با آن به جرگه مشرکان درآید، فتنه انگیزی نماید، دیگران را گمراه کند و موجب ترویج فساد گردد

با سخن گفتن، آدمی را مکتوبات قلبی خود پرده برمی دارد و تمایلات درونی او برای همگان روشن می گردد و میزان عفت و فیه او آشکار می شود.

حضرت عقی نقی (ع) در بیان بهره می فرماید:

﴿المرء مخبوءٌ تحت لسانه﴾<sup>۲</sup>

مرد در زیر زبان پنهان است (تا سخن نگوید شناخته نشود).

و در جای دیگری فرموده است:

﴿تكلّموا تعرّفوا، المرء مخبوءٌ تحت لسانه﴾<sup>۳</sup>

سخن بگویند تا شناخته شوید که مرد در زیر زبانش پنهان است.»

(خردمندان و دانشمندان تا نگویند قدرشان هویدا نگردد، و جاهل و نادان نگفتنش شایسته است، زیرا زبان بسته، رازدار زشتی ها و رسوایی ها می باشد.)

مولوی در مثنوی در بین زمینه چنین سروده است:

آدمی مخفی است در زیر زبان  
این زبان پرده است بر درگاه جان

چون که بادی پرده را در هم کشید

کاندر آن خانه گهر با گندم است

یا در او گنج است و مازی بر کران

بی تأمل او سخن گفتی چنان

به قول شاعری دیگر:

تا مرد سخن نگفته باشد

کلید واژه:

آفات و گناهان زبان - نتایج گناهان زبان - حفظ زبان و نجات انسان

آفات و گناهان زبان

زبان به همان اندازه که اهمیت فراوانی دارد و منافع بی شماری بر آن مترتب است، همان مقدار در معرض تسلط شیطان است، و در صورت غفلت، لغزش های بسیاری از آن سر می زند، که در اینجا به قدر میسور به آنها اشاره می شود.

پراگویی و زیاده روی در گفتار

هر چند بسیار سخن گفتن به خودی خود گناه نمی باشد، اما امری ناپسند و مذموم است و این از آن جهت است که مسلماً با سخن بسیار احتمال لغزش و مبتلا شدن به گناهی همچون غیبت، دروغ، تهمت و... افزایش می یابد و به همین دلیل سفارش شده است که انسان مؤمن به قدر ضرورت سخن گوید و به جای بیهوده گویی، زبان خویش را به ذکر خداوند متعال مشغول سازد.

رسول خدا (ص) فرموده اند:

﴿طوبی لمن أمسك الفضل من لسانه، وانفق الفضل من ماله، فانظر كيف قلب الناس الامر في ذلك

فأمسكوا فضل المال واطلقوا فضل اللسان﴾<sup>۴</sup>

خوشا به حال کسی که زیادی زبانش (کلامش) را نگاه دارد، (بیش از قدر ضرورت سخن نگوید) و زیادی مالش را انفاق نماید، پس بنگر چگونه مردم در آن امر را وارونه کرده اند و در نتیجه زیادی مال را نگاهداشته و زیادی زبان (و سخن گفتن) را رها کرده اند.»

سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

گنج زر یا جمله مار و کزدم است

زانک نبود گنج زر بی پاسبان

کز پس پانصد تامل دیگران<sup>۵</sup>

عیب و هنرش نهفته باشد<sup>۵</sup>

ابن ابی تخمید درین زمینه می گوید:

«از جمله آفات زبان، بسیاری سخن و زیاده گویی و ترک کم گویی است و گفته اند که زیاده در گفتار موجب نقص عقل می گردد. و زیاده گویی و عقل در چیز متضاد و مخالف یکدیگرند، هرگاه یکی افزون شود دیگری کاهش می یابد.»

و این مسعود گفته است:

از زیاده در سخن بپرهیزید، بزی فرب (از گفتار) آنچه که با آن نیازش را برآورد، کافی است.

و همچنین فرموده است:

«کسی که کلامش زیاد گردد، لغزش هایش زیاد شود.» یعنی به سبب آن به گناهان بسیاری مبتلا شود) و حسن بصری گفته است: «زیادی کلام همانند زیاده مال است، هر دوی آنها مهلک اند»<sup>۷</sup>. و آدمی بایستی به این نکته توجه داشته باشد که هر آنچه بر زبان جاری سازد، چه نیک و چه بد، در نامه اعمال او ثبت و ضبط می شود و فردی قیامت، افرادی که عمر عزیز را با بیهوده گویی تلف کرده اند، شرمند، زنده خواهند بود و این مصب مهمی است که توجه به آن، انسان را از این صفت زشت نجات می دهد.

در حکایات آورده اند که عمار خردمندی از سرری می گذشت. سبزی فروشی را دید که مدام مردم را به خریدن متاع خویش ترغیب می کرد. نزد او رفت و به او فرمود: آیا از خداوند شرم و حیای نمی کنی؟ سبزی فروش با تعجب و شگفتی پرسید: آیا من سخن ناروایی گفتم؟ از چه چیز باید شرمسار باشم؟ آن خردمند گفت: آیا نمی دانی که خداوند متعال فرموده است:

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾<sup>۸</sup> کسی سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه نگهبان حاضر و ناظری نزد او است. پس حال تو چگونه خواهد بود روزی که نامه ای اعمالت را به تو عرضه کنند و وقتی در آن بنگری ببینی که همه ای آن از تشویق کردن مردم به خرید سبزی، پر شده است. پس برای خلاصی از حالت، گهگاهی در ذیابلی سخانت، ذکری نیز بر زبان جاری ساز.

### نتیجه و فرجام پرگویی: دخول در آتش

پرگویی و زیاده گویی از آن جهت مذموم است که زمینه و بستر مناسبی برای ابتلای انسان به انواع گناهان فراهم می آورد و غیر مستقیم او را مستوجب عذاب خداوند می نماید.

حضرت علی (ع) در بیان نتیجه و آثار پرگویی فرموده است:

﴿وَمَنْ كَثَرَ كَلِمَةً كَثُرَ خَطْوُهُ وَمَنْ كَثَرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وِرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وِرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ﴾<sup>۹</sup>

و هر که پر گوید فراوان خطا و اشتباه کند (چون در گفتار اندیشه را به کار نمی برد و هر که خطاء بسیار کند، حیا و آزر و به کاهش می گذارد (چون کار زشت پیشمی او می شود) و هر که شرمش کم شود پرهیزکاری و اجتنابش از گناهانش کم گردد (چون انسان بی شرم از انجام هر کار ناشایسته باکی ندارد) و هر که پرهیزکاری کم شود دلش می میرد (از رحمت خدا دور گردد، زیرا دل زنده بودن بسته به پرهیز از گناه است) و هر که دلش بمیرد داخل آتش شود (چون بهشت جاوید و رحمت خدا برای دل مرده نیست).»

حضرت رسول (ص) در همین باره می فرماید:

﴿مَنْ كَثَرَ كَلِمَةً كَثُرَ سَقَطُهُ وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ بَعَثَ فِي النَّارِ أُولَىٰ بِهِ﴾<sup>۱۰</sup> کسی که سخنش زیاد شود لغزش هایش بسیار گردد و کسی که لغزش هایش زیاد شود، گناهانش رو به فزونی گذارد و کسی که گناهانش زیاد شود در آتش بودن برای او شایسته تر است.

### سخن بی جا و بی ربط

ابن ابی انحدید می گوید: «از جمله آفات زبان، سخن گفتن در چیزی است که به تو مربوط نیست، و این از ناچیزترین آفات زبان است؛ ولی با این وجود، عیب و نقص به شمار می رود.» پیامبر (ص) فرمود:

﴿مَنْ حَسُنَ إِسْلَامَ الْعَرَاءِ تَرَكَهُ مَا لَا يَعْنِيهِ﴾<sup>۱۱</sup>

از جمله درستی و کمال اسلام شخص، سخن نگفتن در آن چیزی است که به او ربطی ندارد». و روایت شده است که پس از پایان جنگ احد، پیامبر عظیم الشان با جمعی از اصحاب بر شهیدی گذر کردند. پس اصحاب حضرت گفتند: بهشت بر او گوارا باد. حضرت فرمود:

چه می دانید؟ شاید او در آنچه به او مربوط نبود (همواره) سخن می گفته است! و ابن عباس فرمود: پنج چیز است که آنها از شتران سرخ موی بهترند: سخن نگو در آنچه به تو مربوط نیست، پس همانا آن زیادتی است که برگناه بودن آن ایمن نیستیم. و در آنچه به تو مربوط می شود نیز تکلم نما تا وقتی که برای آن جایی بیایی، پس چه بسیار می شود که کسی در آنچه به او مربوط است در غیر موضعش سخن گفته و در نتیجه به گناه دچار آمده. و با انسان بردبار و باشخص بی خرد جدال نکن، زیرا بردبار بر تو غضبناک می شود و بی خرد تو را آزار می رساند. و یادکن برادرت را وقتی که نزد تو نیست به آنچه دوست می دارد که تو را به آن یاد کند، و در گذر از آنچه دوست می داری از تو در مورد آن درگذرند.

ویمان عمر مردی که می بیند که بیری نیکی پاداش داده می شود و به سبب گناهان مجازات می گردد؟  
عمر کن.

### خوض در باطل

و آن فرود رفتن در سجن است. صورت و باطن و درواست. علامه طباطبایی (ره) در بیان مفهوم «خوض» می فرماید:

«منظور از خوض سرگرمی غمی و زبونی در باطل و فرود رفتن در آن است، به طوری که به کلی از توجه به غیر باطل غفلت شود.»  
در قرآن کریم آمده است که:

«اصحاب یمن زنگه کورن غت دوزخی شدنشان را سؤال می کنند و ایشان در جواب گویند: «از نمازگزاران بودیم، و بی تواری هم ضعه نمی کردیم و با بیهوده گویان همراهی می کردیم.»<sup>۱۳</sup>

### جدال و ستیز در گفتار

یکی از آفات زبان مجادله بسیار در سخن است و آن صفت ناپسندی است، زیرا انسان را در نزد دیگران خوار و بی مقدار می سازد و چه بسا موجب بدید آمدن کینه و دشمنی در دل دیگران شود.

حضرت عسی (ع) در این باره فرمود:

«دع المرء، وان كنت محقاً»

جدال و ستیز در گفتار رها کن، هر چند که بر حق باشی.

و مانک بن انس گفته است:

پرستیزی در گفتار، باعث سخت دنی و کینه و کدورت قلب می گردد.

حضرت علی (ع) در کلام دیگری (در نکوهش ستیزی) فرموده است:

«اللجاجه تسل الزمان»

ستیزی اندیشه ای (شایسته) را دور می سازد (شخص را از راه راست باز می دارد و سود اندیشه را از دست می دهد).

### دشنام و سخنان زشت

یکی از زشت ترین نمودهای آفات زبان، دشنام دادن و بی زبان راندن سخنان زشت است که در واقع

از بی تقوایی شخص پرده بر می دارد. زیرا چگونه می توان تصور نمود که فرد با تقوی و خدا ترس باشد و در عین حال با زبان خویش به هتاک دیگران بپردازد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«ایاکم و الفحش؛ فان الله لا يحب الفحش، ولا یرضی الفحش»<sup>۱۷</sup>

اگر شما را از فحش و دشنام بر حذر می دارم، زیرا خداوند فحش را دوست نمی دارد و از دشنام دادن راضی نیست.

حضرت علی (ع) در این باره می فرماید:

«لیس المؤمن بالطعان، ولا باللغان، ولا بالسباب ولا البذی»<sup>۱۸</sup>

مؤمن طعنه زننده، لعنت کننده، و دشنام دهنده و ضد و بد زبان نیست.

و نیز فرمود:

«لو كان الفحش رجلاً لكان زجلاً لکان زجلاً سوء»<sup>۱۹</sup>

اگر فحش به صورت مردی مجسم می شد، البته مرد بدی بود.

### مزاح شوخی خارج از قانون دین

در مزاح و شوخی کردن اگر به مطایبه گویی و ادخال سرور در دل دیگران کفایت شود، بسیار مطلوب است، اما به ندرت اتفاق می افتد که افراد در موقع مزاح، مرزها و حدود شرعی را حفظ کنند و به غیبت، آبروریزی و استهزاء دیگران مبتلا نشوند. و از این روست که زیاده روی و بی پروایی در مزاح (هر چند با رعایت حدود شرعی) امری نامطلوب است. علاوه بر آن مزاح فراوان موجب شکستن وقار و هیبت انسان در نزد دیگران و در نتیجه سبب جسارت نابخردان و ناهلان می شود و از همین روست که حضرت علی (ع) فرموده است:

«ما مزح امرؤ، مزحاً إلا مع من عقله حجة»<sup>۲۰</sup>

مردی شوخی نکرد از هر جور شوخی مگر آنکه پاره ای از عقل خود را رها کرد رها کردنی (شوخی باعث سبکی عقل می شود).

### وعده دروغ

انسان مؤمن مکلف است هرگاه وعده ای داد، به آن عمل نماید. از این روست که باید به هنگام وعده دادن، کمال دقت را نماید که اولاً وعده هایش بر اساس حق و حقیقت باشد یعنی وعده و عهد و

بیان بر مرد حقی سنده و دیگر آنکه مکاتبات و توانایی خود برای عمل کردن آن عهد و پیمان را در نظر بگیرد. موقوف علی حصر مشکی کردد.

و به همین جهت است که رسول گرامی اسلام (ص) فرمود:

﴿الْعَهْدُ دِينٌ﴾<sup>۲۱</sup> وعده دین است. انسان در قبال وفای به آن مدیون است.

خداوند متعال در آیات سبیری رفیق کریم به این مطلب اشاره کرده است که این خود بیانگر اهمیت فراوان آن است.

از جمله در سوره ی مائده، مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَفِتْنَا بِنَعْتِهِ﴾<sup>۲۲</sup>

ای مؤمنان! به پیمان های خود وفا کنید.

و در آیات دیگر یکی از صفات و ویژگی های مؤمنان واقعی را وفای به عهد معرفی نموده و می فرماید:

﴿الَّذِينَ هُمْ لَا مَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾<sup>۲۳</sup>

و نیز (تسکین شوند) کسیکه رعایتگر مائتیا و پیمانهایشان هستند.

و در آیات دیگری حضرت سماعین (ع) را به خاطر راستین بودن در وعده و پیمان مدح می فرماید:

﴿وَإِذْ ذَكَرْنَا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ أَنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾<sup>۲۴</sup>

و در کتاب آسمانی از سماعین یاد کن که درست وعده و فرستاده ای پیامبر بود.

### نکاهداری و حفظ زبان در روایات

روایات بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) درباره ی حفظ زبان و مواظبت بر آن وجود دارد که نشان اهمیت فوق العاده این مسئله در دین مقدس اسلام است. روایاتی که عمل به هر کدام از آنها سعادت و نیک بختی انسان را در دو جهان تأمین می نماید، و عدم توجه و عمل نکردن به آنها موجب گرفتاری و مشکلات در زندگی دنیا و شقاوت ابدی در سرای جاویدان می شود.

اینک به تعداد اندکی از این روایات اشاره می شود:

### مردون بودن استقامت و استحکام ایمان بد استقامت زبان

نگاهداری و حفظ زبان از سخنان باض و ناصواب و گفتار ناحق آنچنان اهمیتی دارد که استواری دین و ایمان شخص را به میزان درستی و نیکی ایشان در گفتار دانسته اند و این به آن سبب است که به

هر اندازه شخص به نگاهداری زبان خویش همت بگمارد و مواظبت نماید به همان اندازه قله های ایمان را یکی پس از دیگر فتح می نماید، زیرا حفظ زبان نیاز به تذکر دائمی و عدم غفلت دارد. هرگاه انسان متوجه این باشد که در محضر خداوند است، زبان جز به حق و راستی نمی گشاید و آنگاه سخن ناروا گوید که از این همه غفلت نماید.

حضرت علی (ع) از قول پیامبر اکرم (ص) فرمود:

﴿لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ﴾<sup>۲۵</sup>

ایمان بنده مستقیم و استوار نیست تا اینکه دل او استوار باشد، و دل او استوار نیست تا اینکه زبانش استوار باشد (زیرا زبان ترجمان دل، و استقامت دل بسته به زبان است).

سپس آن حضرت فرمود:

﴿فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سَبْحَانَهُ وَهُوَ نَقَى الرَّاحَةَ مِنْ دَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ، سَلِيمَ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ﴾<sup>۲۶</sup>

پس کسی که از شما توانا باشد که خداوند سبحان را ملاقات کند، مشمول رحمت او گردد) در حالیکه از خون مسلمانان و دارائی آنها دستش پاک، و از هتک آبرو و شئون آنان زبانش سالم باشد؛ باید چنین کند (از شرایط اسلام و لوازم ایمان است که بایستی مسلمان از زبان و دست مسلمان آسایش داشته باشد).

حضرت علی (ع) فرمود:

﴿مَا عَقَدَ إِيمَانَهُ مِنْ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ﴾<sup>۲۷</sup>

ایمانش استوار نگردد آنکس که زبانش را حفظ ننماید.

عبدالله بن سفیان از پدرش روایت کرد که به رسول خدا (ص) عرض کردم: از اسلام مرا بر چیزی مطلع فرما که بعد از تو از احدی راجع به آن سؤال نکنم. حضرت فرمود: بگو به خداوند ایمان آوردم سپس استقامت کن. باز پرسیدم: از چه بهره یزیم؟ حضرت با دست مبارک به زبانش اشاره فرمود.<sup>۲۸</sup>

(کنایه از اینکه مواظب زبان خویش باش. و شاید دلیل اینکه آن حضرت جواب سؤال کننده را عملاً دادند برای متوجه ساختن او به اهمیت مطلب و رسوخ آن در ذهنش بوده باشد)

### نقش مهم زبان در نجات و هلاک انسان

امیرالمؤمنین (ع) در یک جمله کوتاه ولی در عین حال بسیار شیوا و پرمحتوا نجات انسان را در گرو نگاهداری زبان و هلاکت و نابودی او را در رها ساختن آن دانسته و می فرماید:

لسانک آن مسکته انجاک وان اطلقت ادراک ۲۹

زبان! اگر آن را نگاهداری نجات می دهد و اگر رهایش سازی هلاکت می نماید.»

و در جایی دیگر زبان را به درنده‌ای وحشی تشبیه نموده است که در صورت رها بودن آدمی را درید و به هلاکت می رساند. آن حضرت می فرماید:

اللسان سبع أن خلی عنه عقر ۳۰

زبان (مانند حیوان) درنده‌ای است که اگر به خود واگذار شود (بی اندیشه و راهنمایی عقل هر چه بخواهد بگوید، گوینده را می گزد سبب تباهی او می شود).

آن جناب در حدیث دیگری فرمود:

باللسان یکبأ اهل النار فی النار. وباللسان يستوجب اهل القبور النور فاحفظوا السنتکم و اشغلوها بذكر الله ۳۱

به سبب زبان است که هر آتش به رو در آتش می افتند. و به موجب زبان است که اهل قبرها مستوجب نور می گردند. پس زبانهایتان را حفظ نمائید و آن را به ذکر خداوند مشغول سازید.»

عقیة بن عامر می گوید از حضرت رسول اعظم ﷺ سؤال کردم که: نجات (در) چیست؟ حضرت فرمود: «امسک علیک لسانک و یسکک ببتک، و أبک علی خطیتک»

زبان‌ت را نگاه دار. خاندانت فراق باشد (یعنی بر اهل خانه و خانواده گشایش و راحتی فراهم کن و بر خطا و گناهت گریه کن.

### نتیجه:

آری با نگاه عبرت به تاریخ و سرگذشت اقوام و افراد به اهمیت این نعمت خداداد یعنی زبان پی

می بریم و بر برنامه‌ی قرآنی و روایی که بر این نعمت مترتب شده بصیرت می یابیم تا با این عبرت و

بصیرت زمینه‌ی نجات خود از آفات و گناهان زبان را فراهم آورده و گام مؤثری برای حاکم شدن بر

زبان و جهت دهی انبوی و معنوی به آن برداریم تا ثمره‌ی زبان که سخن گوئی برای خدا است بهترین

وسيله رشد و ظریف‌ترین ابزار عبادت و بندگی ما به محضر ربوبی گردد. رسیدن به این مطلوب

نیازمند حاکمیت بر زبان و تهذیب زبان از همه آفات و معاصی و ملکه کردن گفتارها و شیوه‌های

مناسب سخن در عرصه‌های گوناگون بر زبان می باشد.

### پی نوشت ها:

۱. سوره‌ی الرحمن، آیات ۱ تا ۴.

۲. علینقی فیض الاسلام، شرح و ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۱۵۹، حکمت ۱۴۰ و

محمد رضا مهدوی کنی، پیشین، ص ۱۲۷.

۳. علینقی فیض الاسلام، پیشین، ص ۱۲۷، حکمت ۳۸۴، و محمد رضا مهدوی کنی،

پیشین، ص ۱۲۷.

۴. مولا جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۴۱ و محمد رضا مهدوی کنی،

پیشین، ص ۱۲۷.

۵. مولانا جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۴۱ و محمد رضا مهدوی کنی،

پیشین، ص ۱۲۷.

۶. شیخ صادق احسانبخش رشتی، آثار

الصادقین، ج ۲۰، چاپ اول - چاپ جاوید

رشت - ناشر: ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ص ۱۳۵، و مولی محسن فیض کاشانی، المحجة

البيضاء فی تذهیب الاحیاء، ج ۵، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۴۰.

۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱/ ص ۱۳۹.

۸. سوره‌ی قاف، آیه ۱۸.

۹. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ صص ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰، حکمت ۳۴۱.

۱۰. فیض کاشانی، پیشین/ ص ۱۹۶.

۱۱. ابن ابی الحدید، پیشین/ ص ۱۳۸.

۱۲. علامه سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ص ۲۹۵.

۱۳. سوره‌ی مدثر، آیات ۴۳ تا ۴۵.

۱۴. ابن ابی الحدید، پیشین/ ص ۱۳۹.

۱۵. همان/ ص ۱۳۹.

۱۶. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ ص ۱۱۷، حکمت ۱۷۰.

۱۷. ابن ابی الحدید، پیشین/ ص ۱۴۰.

۱۸. همان.

۱۹. همان/ ص ۱۴۰.

۲۰. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ ص ۱۲۰۴، حکمت ۴۴۲.

۲۱. ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۱۴۰.

۲۲. سوره‌ی مائده، آیه ۱.

۲۳. سوره مؤمنون، آیه ۸.

۲۴. سوره مریم، آیه ۵۴.

۲۵. مولا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، تهران، کتابخانه اسلامی، ص ۲۶۲ و علینقی

الاسلام پیشین/ ص ۵۷۱، خطبه ۱۷۵.

۲۶. مولا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، تهران، کتابخانه اسلامی، ص ۲۶۲ و علینقی

الاسلام پیشین/ ص ۵۷۱، خطبه ۱۷۵.

۲۷. غرر الحکم، ج ۲/ ص ۷۴۴.

۲۸. فیض کاشانی، پیشین/ ص ۱۹۲.

۲۹. شیخ صادق احسانبخش رشتی، پیشین/ ص ۱۳۳.

۳۰. علینقی فیض الاسلام، پیشین/ ص ۱۱۱۴، حکمت ۵۷.

۳۱. شیخ صادق احسانبخش، پیشین/ ص ۱۵۹.

۳۲. فیض کاشانی، پیشین، ص ۱۹۲.